

ضرورت تصحیح مجدد ترجمهٔ تفسیر طبری

محمد غلامرضاei*

سیده نرجس مؤمنی**

چکیده

ترجمه‌ها و ترجمه‌تفسیرهای کهن قرآن سرمایه‌های کمتر شناخته شده‌ای از گنج خانه بزرگ زبان فارسی است که مشتمل بر واژگان گوناگونی از حوزه‌ها و دوره‌های مختلف این زبان است و می‌تواند گنجینه‌ای پرمایه برای توانمندسازی و گسترش زبان فارسی باشد. ترجمهٔ تفسیر طبری یکی از کهن‌ترین و غنی‌ترین این ترجمه‌تفسیرهای است که بر مبنای کتاب تفسیر طبری فراهم آمده است و هم از نظر تاریخ زبان فارسی و هم از لحاظ تاریخ متون دینی اهمیتی ویژه دارد. اما چایی که از تصحیح این کتاب موجود است با توجه به قواعد فن تصحیح و شرایط گونه‌شناسی زبان فارسی اشکالاتی دارد که در این مقاله سعی شده است به مواردی از آن‌ها اشاره شود و ضرورت تصحیح مجدد این کتاب ارجمند بر اساس نسخه‌ای دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: ترجمهٔ تفسیر طبری، نسخهٔ ایاصوفیه، گونهٔ ماوراءالنهری، تصحیح علمی.

* استاد دانشگاه شهید بهشتی m-gholamrezaei@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی s_n_momeni@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۸ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۱

فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۰، شماره ۷۲، بهار ۱۳۹۱

مقدمه

ترجمهٔ تفسیر طبری یکی از کتاب‌های پرخواننده و محل مراجعةٌ مترجمان قرآن در هریک از دوره‌های تاریخ ایران بوده است. مطالعهٔ نسخه‌ها و رونویس‌های مختلف ترجمهٔ نشان می‌دهد که بی‌تردید کاتبان سده‌های بعد برای آسان‌تر خواندن کتاب در متن آن دست برده‌اند و بخش زیادی از ویژگی‌های گونهٔ زبان کاربردی و اصیل نویسنده‌گان آن را به زبان معیار دوره‌های بعد بدل کرده‌اند و ضبط واژه‌های دشوار‌خوان کتاب را تغییر داده‌اند. چه بسیار واژه‌هایی که در روزگار نویسنده‌گان کتاب برای آن‌ها و مردمی که در حوزهٔ جغرافیایی آن‌ها زندگی می‌کردند شناخته بوده است و در دوره‌های بعد کم کاربرد و ناشناخته شده و در نتیجهٔ دستخوش دگرگونی گردیده است. این دگرگونی‌ها سبب شده است که تصحیح ترجمهٔ تفسیر طبری و نزدیک کردن آن به ترجمه‌ای که عالمان ماوراء النهر تدوین کرده‌اند دشوار شود.

پیشینهٔ تصحیح ترجمهٔ تفسیر طبری

چاپ موجود از کتاب ترجمهٔ تفسیر طبری به کوشش حبیب یغمایی براساس نسخهٔ کتابخانه سلطنتی معروف به نسخهٔ گلستان تصحیح شده است. بر متن تصحیح یغمایی نقدهای بسیار نوشته‌اند^۱ و سال‌هاست که منتظران و محققان فن تصحیح بر ضرورت تصحیح مجدد این کتاب تأکید می‌ورزند. اگرچه یغمایی در چاپ این کتاب نهایت کوشش را به کار بسته، با بررسی متن مصحّح‌وی و مقابله آن با نسخهٔ عکسی گلستان درمی‌یابیم که مصحّح بدخوانی‌ها و دخل و تصرف‌های بسیاری را مرتکب شده است. موارد بسیاری از این بدخوانی‌ها و تصرف‌ها در چندین مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.^۲ یغمایی موارد اختلاف نسخه‌ها را نیز به‌طور ناقص در پانوشت‌ها آورده و بسیاری از نسخه‌بدل‌ها را که کهن‌تر و اصیل‌تر از متن نسخهٔ اساس است و به لحاظ ضبط‌های گونه‌ای زبان تفاوت‌ها و ناهم‌گونی‌هایی در میان آن‌ها وجود دارد

ذکر نکرده است؛ در حالی که درج ضبط‌های گونه‌ای در موضع اختلاف نسخ می‌تواند در بررسی گونه‌های زبان فارسی مورد استفاده قرار گیرد؛ به ویژه آنکه در این نسخه ویژگی‌هایی به چشم می‌خورد که خاص مناطق جنوبی یا مرکزی و غربی ایران است و به احتمال مربوط به یزدی بودن کاتب این نسخه به نام اسعد بن محمد بن ابی‌الحسین بن احمد بن ابی‌الحسین بن سهلویه یزدی است (ر. ک صادقی، ۱۳۸۴: ۳۱۶). بر موارد پیش‌گفته این نکته را نیز باید افزود که جلد چهارم نسخه گلستان مفقود است و مصحّح برای بخش مفقود از نسخه قونیه استفاده کرده است که به نظر می‌رسد انتخاب چندان مناسبی نیست؛ زیرا شیوه ترجمة آیات در نسخه قونیه با نسخه گلستان متفاوت و اندکی تفسیر گونه است. این شیوه تفسیر گونگی ترجمة آیات در سوره افال و بخشی از سوره توبه در خود نسخه گلستان نیز دیده می‌شود که با شیوه رایج بخش‌های دیگر این نسخه متفاوت است و بدین ترتیب عدم یکدستی موجود در نسخه اساس در متن چاپی دوچندان شده است.

برای تصحیح کتاب‌های خطی نباید تنها براساس تاریخ کتابت و قدمت نسخه حکم به صحت آن کرد؛ زیرا ممکن است در میان نسخه‌های یک متن، نسخه‌ای جدیدتر را کاتبی امین از روی مادرنسخه‌ای قدیم‌تر و صحیح‌تر کتابت کرده باشد و در نقل واژگان و عبارات کمال امانت‌داری را رعایت کرده باشد که چنین نسخه‌ای در حکم نسخه قدیم‌تر خواهد بود. چنان‌که استاد مینوی درباره نسخه‌های شاهنامه گفته است: «نسخه قدیم را ما بدان جهت جستجو می‌کنیم و کار خود را بر نسخه‌های قدیم بدین سبب بنا می‌نهیم که نسخه هرچه قدیم‌تر باشد به اصل مؤلف نزدیک‌تر است و تصرف دران کمتر است. مع‌هذا منکر نمی‌توان شد که امکان دارد ما نسخه‌ای جدید‌تر به دست بیاوریم که به‌توسط مردی دقیق و امین و معتمد از روی نسخه‌ای قدیم قدیم استنساخ شده باشد و رجحان داشته باشد بر نسخه‌ای که دویست سیصد چهارصد سال قبل از آن کتابت شده باشد» (مینوی، ۱۳۵۶: ۱۲۱). به عبارت دیگر، ممکن است نسخه متأخر از

روی مادرنسخه‌ای قدیم تر از مادرنسخه آن دیگری نوشته شده باشد. از این رو قدمت تاریخی نسخه‌ها همیشه با ارزش کیفی آن‌ها هماهنگ نیست.

نسخه ایاصوفیه

یکی از دست‌نوشته‌های ترجمهٔ تفسیر طبری نسخه ایاصوفیه است که، جز برخی آیات محدود، ترجمه و تفسیر تمام قرآن را دربردارد و نسخه‌ای کامل و معتبر است. این نسخه در کتابخانه ایاصوفیه به شماره ۸۷ محفوظ است و مجتبی مینوی عکس آن را برای دانشگاه تهران تهیه کرده است که به شماره عکس ۷۳ در کتابخانه مرکزی این دانشگاه موجود است. نسخه ایاصوفیه دارای ۶۷۵ برگ است و به خط نستعلیق نوشته شده است و روزگار کتابت آن روشن نیست. یغماًی در جلد اول تصحیح خود کتابت این نسخه را از نیمة دوم قرن هشتم ق. دانسته است (ترجمهٔ تفسیر طبری، ۱۳۳۹: ۸).

وجوه مزیت نسخه ایاصوفیه

هرچند نسخه ایاصوفیه رونویس نوتری از کتاب ترجمهٔ تفسیر طبری است و نسخه‌های دیگر از آن قدیم‌ترند، بنابر سنجش اجمالی میان چند نسخه ترجمهٔ تفسیر طبری، به نظر می‌رسد این دست‌نوشته به دلایلی که خواهیم گفت به نسخه اصلی کتاب نزدیک‌تر است و نسخه اساس کهن‌تری داشته است و به یقین کاتبان امین‌تری آن را استنساخ کرده‌اند. نسخه‌هایی که در این سنجش از آن‌ها بهره برده‌ایم عبارت‌اند از:

۱. نسخه گلستان به شماره ۵۵ در کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان، کاتب: اسعد بن محمد بن سهلویه یزدی، کتابت: سال ۶۰۶.
۲. نسخه کتابخانه ملی پاریس به شماره ۲۹۹۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به نام ابوالقاسم ریب‌الدین هارون بن علی بن ظفر دندان وزیر اتابک ازبک محمد بن ایلدگز از اتابکان آذربایجان، کتابت: میان سال‌های ۶۰۷ تا ۶۲۲.

۳. نسخهٔ حراجچی اوغلو به شمارهٔ ۱۰۵۴ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، کاتب: اسماعیل بن مصلح الحیدری، کتابت: ظاهرًا در اواخر قرن ششم.
۴. نسخهٔ کتابخانهٔ مرعشی به شمارهٔ ۱۴۰۲۳ در کتابخانهٔ مرعشی، کاتب: منصور بن عبدالکریم بن محمد استاد الابرقویی، کتابت: نیمة دوم سدهٔ ششم هجری میان سال‌های ۵۶۰ تا ۵۹۵.
۵. نسخهٔ کتابخانهٔ نافذ پاشا، کتابت: ظاهرًا در قرن هشتم.
۶. نسخهٔ قونیه به شمارهٔ ۸۰ در کتابخانهٔ استاد مینوی، کتابت: ظاهرًا در اوایل قرن هفتم.
- بنابر قواعد فن تصحیح و پیرایش متون، نخستین قاعده در کار تصحیح، ترجیح ضبط‌های دشوار بر آسان است. روشنی و آسانی واژه‌ها و ترکیب‌ها در برخی نسخه‌ها نباید دلیل صحّت آن‌ها و عامل ترجیح آن‌ها بر ضبط‌های دشوار به‌شمار آید. ضبط‌های آسان معمولاً از آن نسخه‌هایی است که کاتبان در اثر مهجورشدن کلمات و عبارات بنابر ذوق و سلیقهٔ شخصی خود یا تحت تأثیر عوامل زمانی زبان آن‌ها را به‌روز کرده‌اند. نسخهٔ ایاصوفیه بسیاری از واژه‌ها و ساخت‌های فارسی کهن را، که بسیار دقیق و رسانا به مفهوم در برابر واژگان و ساخت‌های عربی نشسته‌اند، حفظ کرده است و نسخه‌های دیگر، این ساخت‌های فارسی کهن را به فارسی جدیدتر دگرگون کرده‌اند. مانند نمونه‌های زیر (گفتنی است که همهٔ نمونه‌ها در این مقاله از نیمة نخست قرآن یعنی از آغاز تا پایان سورهٔ کهف بخش ترجمهٔ آیات برگزیده شده است):

الضَّالُّين (فاتحه/۷) : گمبودگان ← گم‌شذگان (گلستان، حراجچی)

تَعْقِلُون (بقره/۷۳) : اندر یایید ← بدانیزد (گلستان، پاریس، حراجچی)

لَنْ تَمَسَّنَا (بقره/۷۹) : نه بساوذ ← نرسد (گلستان، حراجچی)، نرسید (پاریس)

عَزِيزٌ (بقره/۲۰۹) : کینه‌گزار ← بی‌همتا (گلستان، پاریس، حراجچی)

لا تُرْغِ (آل عمران/۸) : مَكْرَايَان ← مَهْكَرْدَان (گلستان)، مَكْرَدَان (پاریس)،
حِرَاجِچِی (حراجچی)

مَكْرُوا (آل عمران/۵۴) : سَازِش بَد سَاخْتَنْد ← مَكْرَ كَرْدَنْد (گلستان، پاریس)،
بِسْكَالِيدَنْد (حراجچی)

نَزَعَنا (اعراف/۴۳) : بِيَرُون آهَخْتَيم ← بِيَرُون آورْدِيم (گلستان، حِرَاجِچِی) بِيَرُون
كَشِيدِيم (مرعشی)

أَخْدَان (نساء/۲۵) : دَوْسَتْ كَانَان ← دَوْسَتَان (گلستان، پاریس، حِرَاجِچِی)

مَوْثِقًا (يوسف/۸۰) : اَسْتَوارِي ← پِيَمَانِي (گلستان)

اسْكَبَرَوا (اعراف/۳۶) : بَزْرَكَ منْشِي كَرْدَنْد ← بَزْرَكَى كَرْدَنْد (حراجچی)، بَزْرَكَى
جَسْتَنْد (مرعشی)، تَكْبَرَ كَرْدَنْد (نافذ)

القَانِتِينَ (آل عمران/۱۷) : نَبِي خَوَانَان ← فَرْمَان بَرْدَارَان (گلستان، پاریس، حِرَاجِچِی)

حَكِيمٌ (توبه/۱۰۶) : اَسْتَوارِ كَار ← درستَ كَار (گلستان)

فَتِيَان (يوسف/۶۲) : جَوَانِمَرَدان ← جَوَانَان چَاكَرَان (گلستان)، غَلامَان (حراجچی)

هَمَّت (آل عمران/۱۲۲) : آهَنَكَ كَرْدَنْد ← اَنْدِيشَهَ كَرْد (گلستان، پاریس،
حِرَاجِچِی)

وَكِيلَا (نساء/۱۳۲) : كَارِرَان كَارِسَاز ← نَگَاهَبَان (گلستان، حِرَاجِچِی)

أَغْرِيَنا (مائده/۱۴) : بَرَآغَالِيدِيم ← اندر اوْكَنْدَنْد (گلستان)، اَفْكَنَدِيم (حراجچی)

أَذْلَة (مائده/۵۴) : نَرْمَسَارَان مَهْرَبَانَان ← خَوارَان (گلستان)، نَرْمَ باشَنْد (حراجچی)،
فَروْتَن و متواضع (مرعشی)

مزیت دیگر نسخه ایاصوفیه این است که در نسخه های دیگر واژگان عربی بیشتری در
برابر واژگان قرآنی دیده می شود؛ یعنی نسخه های قدیم تر به سوی عربی شدن و در
نهایت ضبط واژه قرآنی در ترجمه می گرایند؛ اما در نسخه ایاصوفیه بسامد واژگان
فارسی بسیار است؛ مثلاً:

الكتاب (بقره ۲): نامه ← كتاب (گلستان)، قرآن (حراجچی)
 حَكِيمُ (توبه ۱۰۶): استوار کار ← باحکمت (حراجچی)، حکم ران (نافذ)
 اخْتَلَفُوا (بقره ۲۱۳): ناهموار گشتند ← اختلاف کردند (گلستان، حراجچی)،
 مختلف شدند (پاریس)
 يَوَّكُلُونَ (انفال ۲): باز گذارند کارهای خویش را ← تکیه دل کند (گلستان)
 توکل کند (حراجچی)، توکل همی کنند (نافذ)
 يَوَّكَلَ (آل عمران ۱۲۲): سپارند کار خویش ← توکل کند (گلستان، پاریس،
 حراجچی)
 الْقَهَّارُ (یوسف ۳۹): فروشکننده کام‌ها ← قهر کننده (حراجچی)
 ایمان (انعام ۱۵۸): گروش ← ایمان (گلستان، حراجچی، مرعشی)
 اتَّبَعَتَ (رعد ۳۷): به دم روی ← متابعت کنی (گلستان، حراجچی)
 قَدَّرَنَا (حجر ۶۰): اندازه کردیم ← تقدیر کردیم (قوینه)
 تَشَكُّرُونَ (آل عمران ۱۲۳): سپاس دارید ← شکر کنید (گلستان، پاریس،
 حراجچی)
 بِضَاعَتَ (یوسف ۶۲): آخریان ← بضاعت‌ها (گلستان)
 غَافِلِينَ (اعراف ۱۳۶): دل بردگان ← غافلان (گلستان، حراجچی، مرعشی، نافذ)
 أَسْلَحَهُ (نساء ۱۰۲): زین افزار خویش ← سلاح‌ها ایشان (گلستان، حراجچی،
 مرعشی)
 نکتهٔ دیگر آنکه از ترجمهٔ تفسیر طبری که آن را در هفت‌سیع و گاه در چهارده نیم‌سیع
 کتابت می‌کردند، به جای نسخه‌های کامل، بیشتر اجزای پراکنده موجود است و گویا
 رسم بر این بوده است که ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن را در مجلدات متعدد و مجزا
 استنساخ می‌کردند. علاوه بر این، در طول زمان نیز برگ‌هایی از برخی نسخه‌ها از میان
 رفته یا مخدوش شده است. تنها نسخهٔ کامل این کتاب نسخهٔ ایاصوفیه است. نقص یا

افتادگی‌های دستنوشته‌ها می‌تواند تا حدودی در ترتیب اعتباری آن‌ها مؤثر باشد. نسخه‌ای که تنها چند سوره را شامل است یا نسخه‌ای که جایه‌جا افتادگی دارد و اوراق آن از بین رفته است، با همه ارزشی که دارد، نسبت به نسخه‌جامع و کامل وضعی تعیی می‌یابد. این در حالی است که همه دستنوشته‌های ترجمه‌تفسیر طبری خود از مادرنسخه‌های مختلف نقل و استنساخ شده‌اند. از این رو، علمی و منطقی نخواهد بود اگر نسخه‌های ناقص را با هم بیامیزیم و تصحیحی جامع النسخ عرضه کنیم.

اما مزیت مهم‌تر وجود بسیاری از واژه‌های حوزه ماوراء‌النهر به‌ویژه وام‌واژه‌های سغدی در نسخه ایاصوفیه است که بیشتر آن‌ها در هیچ‌یک از نسخه‌های دیگر دیده نمی‌شود. به طور کلی در نسخه‌های دیگر ویژگی‌های گونه‌ای بسیار اندک است و زبان آن‌ها به زبان معیار نزدیک‌تر. از آنجا که برگردانندگان اصلی کتاب از عالمان آن سوی رود بوده‌اند، بی‌تردید کاربردهای گونه زبانی‌شان در ترجمه وارد شده بوده است، اما متأسفانه کاتبان سده‌های بعد آن‌ها را در دستنوشته‌های خویش دگرگون و به زبان معیار نزدیک کردند.

شایان ذکر است که گرچه آثار کهن فارسی - ادبی و غیرادبی - را نوشه‌هایی به زبان فارسی دری یا نو به‌شمار می‌آورند، پژوهش در هریک از این آثار نشان می‌دهد که زبان فارسی در همه متون و نوشه‌های فارسی یکسان جلوه‌گر نشده است، بلکه در پاره‌ای از حوزه‌های جغرافیایی، به‌ویژه خراسان و ماوراء‌النهر و سیستان، که شاعران و نویسنده‌گان آن‌ها در تشکیل قواعد و هنجرهای زبان فارسی ادبی نقش اصلی را بر عهده داشتند، با گونه‌های گفتاری و گویشی و محلی آن حوزه‌ها آمیخته است و از واژگان، آواها و ساختهای نحوی ویژه آن‌ها بهره برده است و گونه‌های تازه‌ای از زبان فارسی را پدید آورده است که با یکدیگر تفاوت‌ها و ناهم‌گونی‌هایی دارند (ر.ک ارانسکی، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۶). با این تفاوت که در متون ادبی این ناهم‌گونی‌ها بسیار کمتر از متون غیرادبی است؛ زیرا زبان ادبی نسبتاً زود به شکلی یک‌دست و یکسان

تدوین گردید و فقط در پاره‌ای موارد ویژگی‌های محلی محدودی بدان راه یافت.^۳ اما متون غیرادبی متاور که عاری از دعوی ادبی هستند، طبیعتاً از نظر ویژگی‌های گونه‌ای پربارترند. آثار متاوری چون ترجمه‌های قرآن، قصه‌های پیامبران، کتاب‌های حدیث، متن‌های فقهی، برخی فرهنگ‌های عربی-فارسی و پاره‌ای از داستان‌ها و متن‌های علمی که از کهن‌ترین دوران یعنی قرن‌های چهارم و پنجم به جا مانده‌اند، برخلاف شعر عاری از ویژگی‌های ادبی هستند؛ زیرا در این دوره هنوز معیارهای ادبی چندان شکل نگرفته است و سنت ادبی موجود هم نثر را تحت تأثیر خود قرار نداده است و متون نثر بیشتر جنبه تعلیم و تبلیغ مذهبی دارند و جز در مواردی اندک از دغدغه زیبایی‌سی و آراستگی به دورند. از این‌رو، زبان تا اندازه‌ای از آزادی برخوردار است و کم‌وبیش تحت تأثیر کاربردهای گونه‌ای نویسنده‌گان قرار دارد (ر.ک قرآن قدس، ۱۳۶۴: ۵- یازده؛ لازار، ۱۳۸۴: ۲۰- ۲۱).

در میان متون فارسی ترجمه‌های قرآن بیشترین موارد ناهم‌گونی و ناهمانگی زبانی را در خود جلوه داده‌اند. در دوره نخست، در گوشه و کنار ایران، ترجمه‌هایی لفظ به لفظ و لغوی از قرآن نگاشته شد و مترجمان با توجه به خصایص گونه‌ای زبان فارسی که در حوزه جغرافیایی آن‌ها متداول بود، برابرهای لغوی کلمات قرآنی را کلمه به کلمه در زیر آیه‌ها می‌نوشتند. تلاش مترجمان قرآن و سپس نسخه‌نویسان این ترجمه‌ها بر این بوده است که مردمی که در حوزه زبانی آن‌ها زندگی می‌کنند بتوانند از این ترجمه‌ها بهره ببرند.

ترجمه تفسیر طبری از نخستین نمونه‌های شناخته‌شده و در دسترس این ترجمه‌های است. این ترجمه یکی از متونی است که نسخه‌های پرشماری دارد. همچنان که ذکر شد، مترجمان این تفسیر از حوزه ماوراءالنهر بوده‌اند و نسخه اصلی این ترجمه در آن حوزه نوشته شده است. اما از آنجا که لزوماً نسخه‌های متعدد ترجمه تفسیر طبری، همه در همان حوزه زبانی به رشتة تحریر درنیامده است، برابرنهاده‌های قرآنی این

ترجمه در همه نسخه‌ها یک دست نیست و ناهم خوانی‌ها و ناهم گونی‌هایی در آن‌ها وجود دارد، گرچه در نسخه‌های گونه‌گون کتاب کم‌ویش ویژگی‌های ماوراءالنهری دیده می‌شود.

متأسفانه در پژوهش‌های متن‌شناسی فارسی، توجه به گونه‌های زبانی به عنوان عاملی مؤثر در شناخت متون کهن و تصحیح آن‌ها چندان مطرح نبوده است. ملک‌الشعرای بهار در کتاب سبک‌شناسی درباره طرز تکلم و اختصاصات لهجه‌ای زبان فارسی کهنه و نو گفته است که در زبان دری و پهلوی و نیز اوستا و فرس قدیم دقایق و لطایفی است که مربوط به شیوه تکلم و ویژگی‌های لهجه‌ای بوده است و با متروکشدن هریک از آن لهجه‌ها، ویژگی‌ها و لطایف آن‌ها نیز از میان رفته است؛ زیرا از روی خط و ترتیب حروف نمی‌توان از طرز بیان و گفتار و لهجه یک زبان آگاه شد، چنان‌که امروز نمی‌توانیم بدانیم عبارت‌های کتیبه‌های هخامنشی و اوستا و رساله‌های پهلوی با چه آهنگ و حرکاتی ادا می‌شده است. زبان دری که هنوز زنده است نیز همین حکم را دارد؛ زیرا ما درست نمی‌دانیم که فردوسی اشعار خود را چگونه می‌خوانده است و اگر هم از روی قواعد علم لغت قسمتی را بدانیم، به تمام جزئیات آن قواعد آشنا نیستیم. بنابراین، به قرینه آهنگ‌های شعری و لهجه‌های محلی تا اندازه‌ای می‌توانیم با برخی دقایق آن آشنا شویم و اگر گروهی در لهجه‌های خراسان و ماوراءالنهر دقیق شوند و چندی زحمت بکشند شاید این معلومات افزون شود، زیرا هنوز آثار لهجه قدیم در خراسان و ترکستان از میان نرفته است (ر.ک بهار، ۱۳۸۸: ۴۲۹). زبان فارسی ماوراءالنهر یا گونه فارسی ماوراءالنهری با زبان فارسی حوزه‌های جغرافیایی دیگر تفاوت‌های بسیار داشته و دارد و این نکته‌ای است که گذشتگان ما نیز از آن آگاه بوده‌اند؛ چنان‌که منوچهری در وصف نوروز گفته است:

نوروز درآمد ای منوچهری	با لاله لعل و با گل خمری
مرغان زبان گرفته را یکسر	بگشاده زبان رومی و عبری

یک مرغ سرود پارسی گوید یک مرغ سرود ماوراءالنهری
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱۰۸)

در این حوزه، زبان فارسی در نتیجه جریان برخورد و اختلاط با زبان‌ها و لهجه‌های کهن ایرانی شرقی در ماوراءالنهر، بهویژه سغدی، نامه‌گونی‌های گستردۀ واژگانی و ساختاری و آوازی با زبان دیگر حوزه‌ها یافت. پیش از ورود اعراب به ماوراءالنهر، زبان رایج گفتاری و نوشتاری مردم در بخش گستردۀ‌ای از این حوزه سغدی بود. از این رو مؤلفان این حوزه در مقابل با زبان عربی از امکانات زبان سغدی بهره برداشت و بهویژه وام واژه‌های سغدی را در تأییفات خود به کار گرفتند. مجموعه متون ماوراءالنهری از این گونه اثربردهای برکنار نبودند و در همه نوشته‌های این حوزه می‌توان ردپای زبان‌های کهن ایرانی شرقی بخصوص سغدی را دید (ر.ک رواقی، ۱۳۸۳: ده؛ ارانسکی، ۱۳۵۸: ۲۳۴-۲۳۷).

وجود کاربردهای گونه‌ای در نسخه ایاصوفیه، بیش از نسخه‌های دیگر، نشان‌دهنده آن است که یا نسخه ایاصوفیه در حوزه زبانی ماوراءالنهر رونویس شده است و رونویس‌کنندگان به دلیل آشنایی با کاربردهای این گونه زبانی آن‌ها را تغییر نداده‌اند یا مادرنسخه‌ای که اساس کار آن‌ها قرار گرفته است به نسخه اصل ترجمه نزدیک بوده و رونویس‌کنندگان، اگرچه از آن حوزه زبانی نبوده‌اند، به دلیل امانت‌دار بودن ضبط‌های کهن و اصیل نسخه را تغییر نداده و به هر نحوی حفظ کرده‌اند. از قرائن چنین به نظر می‌رسد که فرضیه دوم به حقیقت نزدیک‌تر است؛ زیرا گاهی کاتبان واژه را به دلیل ناشناس بودن نقاشی کرده و نقطه‌گذاری‌های اشتباه نموده‌اند یا واژه را بی‌نقطه نوشته‌اند اما خوبیختانه مانند نسخه‌های دیگر واژگان را تغییر نداده‌اند و از این رو می‌توان به فیاس متون دیگری از همان حوزه زبانی صورت درست واژگان را شناسایی و ضبط کرد.

در ادامه به چند نمونه از کاربردهای گونه‌ای از نسخه ایاصوفیه اشاره می‌کنیم که بر آنچه در متن تصحیح یغمایی است ترجیح دارد و اصیل‌تر است و سپس شواهدی از متون هم‌حوزه می‌آوریم:

«مَسْتَهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الْضَّرَاءُ وَ زُلْزِلُوا» (بقره/۲۱۴): «رسید بانشان^۳ سختی و تنگی و پحسانیدند ایشانرا».

واژه «پحسانیدند» از مواردی است که کاتب نتوانسته است آن را به درستی بخواند و چیزی شبیه «بخسانیدند» با نقطه‌ای در زیر «س» دوم ضبط کرده اما واژه را حفظ کرده است. پحسیدن از واژه‌های سعدی و به معنی فروپژمردن از زخمی یا غمی یا آسیبی و گدازش و کاهش بدن از اندوه است. در نسخه‌های دیگر در معنی «زلزلوا» (بجناییدندشان) (گلستان)، «برنج افتاذند» (پاریس)، «جناییده آمدند» (حراجچی) آمده است. بنابر سیاق آیه که از سختی و ضرر رساندن سخن می‌گوید، قطعاً «زلزلوا» نیز باید نه در معنی حقیقی خود، بلکه در معنایی مجازی متناسب با «الباء» و «الضراء» به کار رود. چنان‌که در نسخه پاریس نیز «برنج افتاذند» به کار رفته است. در فرهنگنامه قرآنی ذیل این آیه بیشتر «جناییدن» آمده است. اما کاربرد «پحسانیدن» در این نسخه اصیل و رسانا به مفهوم است. در شرح تعریف آمده است:

و این ظاهر است نزدیک هر کس که او را عقل است یا او را در محبت هیچ گونه ممارست افتاده است، و باشد که این کس را دیوانه گرداند،... و باشد که پحساند و در زیر افگند، تا در پحسیدن و در غم بکشد (مستملی بخاری، ۱۳۶۲: ۱۴۵۳).

رودکی گفته است:

از او بی‌اندھی بگزین و شادی و تن‌آسانی به تیمار جهان دل را چرا باید که پحسانی
(رودکی، ۱۳۸۲: ۵۲۰)

«آنفقوا من طیّباتِ ما كَسَبْتُم» (بقره/۲۶۷): «هزینه کنید از پاکی‌ها و حالات‌ها آنچ خوازید».

موارد دیگری نیز از «خوزیدن» در نسخه ایاصوفیه به کار رفته است؛ از جمله: اکتسِبوا، اکتسِبَن: خوزیدند و کردند (نساء/۳۲)؛ لا تکسب: نه خوزد (انعام/۱۶۴) و... . اما نخستین بار که این واژه در آیه ۷۹ سوره بقره «یکسپون» به کار می‌رود، کاتب برابرنهاده آن را «همی خرند» ضبط می‌کند. گرچه «خریدن» در این آیه از نظر معنایی تناسب دارد، به احتمال زیاد در اصل «خوزند» بوده است و کاتب آن را تشخیص نداده است. بار دوم در همان سوره، آیه ۲۶۷ برای «کَسَبُّم» واژه را به صورت «خورید» می‌نویسد. در موارد دیگر هم با شک و تردید و با نقطه‌گذاری‌های اشتباه شکل ظاهری کلمه حفظ می‌شود. مثلاً در آیه ۸۸ سوره نساء که خط نسخه متفاوت است و قطعاً به خط کاتب دیگری است، در برابر واژه قرآنی «کَسَبُوا» نوشته شده است «حونبدید یعنی کردید» که بی‌تردید تصحیح «خوزیدید» است.

«خوزیدن» واژه‌ای سغدی است به معنی به دست آوردن و کسب کردن و در فرهنگنامه قرآنی نیز در برابر «کَسَب» و مشتقات آن آمده است: «کَسَبُوا: خوزیدند [قرآن] ۴۳ و ۵۲» (یا حقی، ۳/۱۳۷۲)؛ «کَسَبُّم: خوزید شما [قرآن] ۵۲، خوزیدیت ۸۳، خوزید ۱۰۵» (همان). این کاربرد در خلاصه شرح التعرف آمده است: آها ما کَسَبَت و علیها ما اکتسِبَت یعنی کاسب به لغت خوزنده بود و خوزنده [م. جوزنده]^۰ آن بود که چیزی حاصل کند منفعتی را یا دفع مضری را و افعال بندگان از این خالی نباشد یا دینی یا دنیایی... (خلاصه شرح التعرف: ۱۰۵؛ به نقل از رواقی، ۱۳۸۳: چهل).

«فَإِنْ لَمْ يُصْبِهَا وَابْلُ فَطَلٌ» (بقره/۲۶۵): «اگر نه رسد بدان بستان باران بزرگ قطره فریجاب رسد».

«فریجاب» در معنی شبم است. در نسخه این واژه نقطه‌گذاری نشده است و در متون دیگر ضبط‌های مختلفی دارد:

«پس اگر نرسیدش باران بزرگ قطره پس فرنجاب بود (قرآن ۹۹، به نقل از رواقی، ۱۳۸۳: بیست و هشت).

«پس اگر نرسیدش باران بزرگ قطره پس فریجاب بود (قرآن ۱۹۲۰: نقل از همان).

الطَّلْ: فرج آب و باران نرم (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۲۷۷)

طَلْ: باران نرم و خورد قطره و قیل شبتم یعنی قریچاب (لسان التنزیل، ۱۳۶۲: ۲۱۳) که به قرینه متون دیگر ضبط «قریچاب» درست به نظر نمی‌آید و باید همان «فریجاب» باشد.

«وِ مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنَكِّرُ بَعْضَهُ» (رعد/۳۶): «و از گروه‌های ایشان کس است بستاده شده بهره از وی».

«بستاده‌شدن» به معنی «انکار کردن» و «تکذیب کردن» ریشه در زبان سغدی دارد (قریب، ۱۳۷۴: ۱۳۲۳). البته کاتب نسخه واژه را به صورت «بستاره» ضبط کرده است و در آیه ۵۱ سوره اعراف نیز در معنی «یَجَحَّدُونَ»، «همی بستازه شدن» نوشته است که بیانگر ناشناس بودن واژه برای وی است. شکل دیگر «بستاده»، «بستاوه» است که در آیه ۷۱ سوره نحل معادل «يَجَحَّدُونَ»، «بستاوه شدن» است. در تکملة‌الاصناف آمده است:

«الجاد: بستاوه رونده» (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۹۰)

«وَ أَبْئَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَاتَدَخِرُونَ فِي بُيوْتِكُمْ» (آل عمران/۴۹): «و آگاهی دهم شما را بدانچ بخورید و آنج یخنی یعنی پنهان کنید اندر خانه خویش».

کاتب واژه «یخنی» را اشتباه خوانده و به صورت «یخفی» ضبط کرده است؛ اما به قرینه متون دیگر می‌توان دریافت که صورت درست واژه «یخنی» است:

«وَ آَكَاهَ كَمْ شَمَا رَأَيْهِ آَنْجَ مَىْ خَوْرِيَتْ وَ آَنْجَ يَخْنِيَ مَىْ نَهِيَتْ در خانه‌های شما» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ۱۳۸۶: ۳۲)

«الذُّخْرُ وَ الذَّخِيرَةُ: يَخْنِي» (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۲۲۵)

«ذُخْر، ذخیره: یخنی» (صراح اللغه، ۱۳۱۷: ج ۱، به نقل از رواقی، ۱۳۸۳: ۳۸۸)

در فرهنگنامهٔ قرآنی نیز این واژه از برخی ترجمه‌های قرآنی ذکر شده است: تَدَّخِرُونَ: یخنی می‌کنیت [قرآن، ۳۰، یخنی کنید ۸۴، یخنی نهید ۱۰۹ (یا حقی، ۲/۱۳۷۲)؛ (۴۳۳)].

«اَذْ أَوَيَّنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَانِّي نَسِيْتُ الْحَوْتَ» (کهف/۶۳): «چون بیند خشیدیم سوی آن سنگ که من فرامشت کردم ماهی».

موارد دیگری نیز از کاربرد «اندخشیدن» در نسخهٔ اساس دیده می‌شود: **اضطرر**: بیند خشانم ورا (بقره/۱۲۶)؛ **أَوَى**: بیند خشیدند (کهف/۱۰)؛ **مَوْلَأ**: اندخستواهه (کهف/۵۸). اصل این واژه «اندخشیدن» و از وام واژه‌های سعدی است به معنی در پناه کسی قرار گرفتن (ر.ک قریب، ۱۳۷۴: ۵۳۷۱) که به صورت «اندخشیدن» نیز در متون کاربرد دارد.

«وَ مَنْ بِهِ تُوْ مَنْ اِنْدَخْسَانِمْ وَ رَا وَ فَرْزَنْدَانِمْ وَ رَا اِزْ دِيْوَ رَانْدَه» (نسفی، ۱/۱۳۷۶: ۱۰۸).

«الْعَائِذُ: مَادِه اَشْتَرْ نُوزَادَه وَ اِنْدَخْسَنَدَه» (الکرمینی، ۱/۱۳۸۵: ۴۵۴)
«لَقَدْ خَلَقَنَا الْاِنْسَانَ مِنْ صَلَصالَ مِنْ حَمَاءَ مَسْنَوْنَ» (حجر/۲۶): «بِيَا فَرِيدِيْمْ مَرْدَمْ رَا اِزْ
گل خشک ناک آور یا گنده از غَرِيفَجِي سیاه».

واژه «غَرِيفَج» از حوزهٔ ماوراءالنهر است و اینک نمونه‌های آن:
«مَنْ خَلَقَنِي خَوَاهِمْ آفَرِيدَ اِزْ گل خشک بانگ آور، از غَرِيفَج گَرْدَانِيدَه رَنگ و بُوي
و اثَر» (نسفی، ۲/۱۳۷۶: ۴۹۶).

«وَ گَرْ اِرْوَغْ آيَدْ تَلَخْ چُنْ دَوَد... يَا چُنْ گَنَدْ غَرِيفَج» (هداية المتعلمین، به نقل از رواقی، ۱۳۸۱: ۵۰۰).

«الْحَرَمَدُ: غَرِيفَج» (الکرمینی، ۱/۱۳۸۵: ۱۳۲).

«لَأَحْتَنَكَنَّ دُرِيَّتَهُ أَلَا قَبِيلَهُ» (اسراء/۶۲): «لَبِيشَه نَهَمْ فَرْزَنْدَان او رَا مَگَرْ اِندَكَی».

در فرهنگنامه قرآنی نیز «لبیشه نهادن» آمده است: «الْأَحْتَكَنَّ: لبیشه برنهم هر آینه هر آینه [قرآن ۳۰ و ۳۱]، لبیشه برنهم ۴۱، لبیشه بر زنخ بندم ۵۸» (یا حقی، ۱/۱۳۷۲: ۶۹). لبیشه حلقه‌ای از ریسمان است که بر چوبی نصب می‌کنند و لب بالای اسب بدنعل را با آن می‌بندند تا حرکت نکند.

«هر آینه لبیشه برنهم و از بیخ و بن بر کنم فرزندان او را مگر اند کی» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

«الإِحْتَاكُ: از بن و بیخ بر کندن و لبیشه نهادن بر لب اسب» (لسان التنزیل، ۱۳۶۲: ۱۴۲).

«الحناكُ: آن لبیشه که بر کام کنند» (الکرمینی، ۱/۱۳۸۵: ۱۴۵).

«يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِينَكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ» (اعراف/۳۵): «یا فرزندان آدم هر چگاه باید بشما پیغامبرانی».

«هر چگاه» از واژگان پرکاربرد در حوزه ماوراءالنهر است. در همین سوره آیه ۲۰۰ نیز این واژه به کار رفته است: «و إِمَّا يَتَرَعَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ هر چگاه بشوراندش یا بجنbandش».

«هر چگاه سنت‌های رسول را به وقت نگزاری، شفاعت رسول نیابی» (بخاری، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

«اولئَكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۳۹): «ایشاند باشدگان آتش ایشان اندر آنجا جاویدان بمانند».

در نسخه ایاصوفیه همه‌جا دربرابر «اصحاب» «باشدگان» آمده است. «باشیدن» و برگرفته‌های آن در حوزه ماوراءالنهر کاربرد فراوان داشته و دارد و در متون حوزه‌های جغرافیایی دیگر بسیار کم این کاربرد را می‌بینیم، همچنان که در دیگر نسخه‌های ترجمه‌تفسیر طبری این واژه دیده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

برای تصحیح علمی متون کهن فارسی نخست باید گونه زبانی متن را شناخت و سپس به تصحیح متن بر طبق همان گونه زبانی پرداخت. بدون شناسایی گونه زبانی نویسنده‌گان متون و گونه‌های زبانی نسخه‌های آن‌ها نمی‌توان به تصحیح علمی آن‌ها دست یافت. زیرا بنابر اصل گونه‌شناسی، هر نسخه ویژگی‌های زبانی و فرهنگی حوزه خویش را به همراه دارد (ر.ک رواقی، ۱۳۸۷: ۲۴۹). به یاری این روش، مواردی که حل آن‌ها برای مصحح دشوار است، نخست با رجوع به متن و بر مبنای خود متن و سپس به یاری متون هم‌حوزه و هم‌دوره آن حل می‌گردد. یعنی هرگاه هیچ‌یک از نسخه‌های یک متن در برخی موارد دشوار راهگشناشد، مصحح باید کاربردهایی از آن موارد را در خود متن جستجو کند و از راه سنجیدن کاربردها در همان متن به حل دشواری‌ها دست یابد و اگر از این راه نتوانست به نتیجه‌ای برسد، آن‌گاه باید به سراغ نوشه‌های هم‌حوزه آن متن برود و واژه‌های کاربردی را در متن خود به کمک آن‌ها بشناسد.

نخستین مرحله مهم تحقیق در زمینه تاریخ زبان و ادبیات و نیز آگاهی از جهان‌بینی گذشتگان مطالعه دقیق آثار مکتوب گذشته است و این امر دست‌یافتنی نیست مگر با تصحیح علمی این آثار و به دست آوردن ضبط‌های درست آن‌ها؛ اما دشواری‌های بی‌شماری برای رسیدن بدین مهم بر سر راه پژوهشگران و مصححان متون خودنمایی می‌کند. دشواری اصلی آن است که بیشتر نگارش‌های نویسنده‌گان و شاعران در سده‌های نخستین دوره رشد و تکوین زبان فارسی نه به خط مؤلفان، بلکه به صورت دست‌نوشه‌هایی که صدھا سال پس از درگذشت آنان رونویس شده است، به دست ما رسیده است و بسیاری از این دست‌نوشه‌ها نیز نه از روی متن اصلی، بلکه از رونویس‌های مختلف استنساخ گردیده است و طبعاً وجود تحریف و اشتباه در آن‌ها ناگزیر است. از این رو به صرف داشتن یک یا دو نمونه از تصحیح و چاپ متون نباید از تصحیح مجدد آن‌ها اجتناب کرد. خوبی‌خانه امروزه لزوم تجدید تصحیح متون ادبی

در میان مصحّحان محقق معاصر مسلم گردیده و از برخی متون ادبی بر مبنای نسخ معتبر به دست آمده تصحیحات دقیق تری انجام شده است. به جاست که ضرورت تصحیح مجدد متون ادبی فارسی تعیین داده شود تا از این متون ضبط‌های استوار و مسلم فراهم آید. ترجمة تفسیر طبری با نسخه‌های فراوان و گونه‌گونی که دارد، می‌تواند زبان فارسی را نیرومند و پرمایه سازد و مانند یک فرهنگ فارسی کهن، گنجینه‌ای گرانایه برای گسترش زبان فارسی باشد. بسیاری از واژگان برابرنهاده این متن هم‌اکنون نیز می‌تواند برابرهای استوار و زیبایی برای واژگان قرآن باشد و در ترجمة دقیق و علمی آن مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر اینکه می‌تواند در برابر هجوم واژگان بیگانه که همراه با تکنولوژی غربی وارد می‌گردد، بهترین دستمایه برای ساخت برابرنهاده‌های فارسی باشد. با تصحیح علمی این گنجینه گرانها می‌توان به تحریری دست یافت که به هیئت صادرشده از جانب مؤلفان یا به نسخه‌ای نزدیک به آن بیشترین مانندگی را داشته باشد و ضبطی استوار از این کتاب گران‌ارج در اختیار دوستداران و پژوهشگران ادب فارسی قرار گیرد.

پی‌نوشت

۱. برای آگاهی از این نقدها ر.ک آل داود، سیدعلی (۱۳۸۵) ارج‌نامه حبیب یغمایی، تهران: میراث مکتب.
۲. برای آگاهی از نمونه‌های این بدخوانی‌ها و تصرف‌ها ر.ک رواقی، علی (۱۳۵۱) «نقدی بر ترجمه تفسیر طبری»، مجله سیمرغ، سال اول، شماره ۱: ۶۱-۱۵؛ صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵) «نکاتی دربار ترجمه تفسیر طبری مصحّح مرحوم یغمایی»، ارج‌نامه حبیب یغمایی، تهران: ۳۵۱-۳۶۸؛ حاجی سید آقایی، اکرم السادات (۱۳۸۸) «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۱: ۴۰-۵۷.
۳. شعر دوره سامانی در حوزه ماوراء النهر شماری از واژه‌های محلی را در خود دارد و به نظر می‌رسد که اسدی لغت فرس را به منظور توضیح همین واژه‌ها که برای خوانندگان غرب ایران ناشناخته بود نوشته باشد. داستان ملاقات قطران، شاعر تبریزی، با ناصرخسرو و خواندن دیوان چند شاعر نزد ناصر نیز از آن رو بوده است که برخی لغات و اصطلاحات محلی در شعر این شاعران دیده می‌شد که برای قطران نامفهوم بود ولی ناصرخسرو که خود از همان حوزه زبانی بوده، معنی آن واژه‌ها را می‌دانسته است (ر.ک لازار، ۱۳۸۴: ۲۸؛ ارانسکی، ۱۳۵۸: ۲۷۶-۲۷۷).

۴. = به ایشان. گویا «انشان» صورتی از «ایشان» است که در برخی گویش‌ها و لهجه‌های زبان فارسی رایج بوده است. برای توضیح بیشتر ر.ک صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵) «نکاتی درباره ترجمه تفسیر طبری مصحح مرحوم یغمایی»، ارج نامه حبیب یغمایی، تهران: ۳۳۵؛ صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰) مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، سخن: ۵۲-۵۳.

۵. مراد از این توضیح آن است که مصحح واژه را نشناخته و در متن «جوزنده» ضبط کرده است.

منابع

- ارانسکی، ای. م. (۱۳۰۸) مقدمه فقه اللغة ایرانی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- و م. یوسفی (۱۳۸۶) زبان‌های ایرانی. ترجمه علی اشرف صادقی. چاپ دوم. تهران: سخن.
- بخاری، ابونصر احمد بن محمد (۱۳۸۶) تاج القصص. با مقدمه و تصحیح سید علی آلدادر. جلد اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- برگردانی کهن از قرآن کریم (۱۳۸۳) تصحیح علی رواقی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۸) سبک‌شناسی. جلد اول. چاپ سوم. تهران: زوار.
- ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید (۱۳۸۶) به کوشش علی رواقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴) به اهتمام حبیب یغمایی. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران.
- رواقی، علی (۱۳۸۷) «گونه‌شناسی (سبک‌شناسی) نوشه‌های ادب فارسی». نخستین مجموعه سخنرانی‌های مشترک. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۲۱۹ - ۲۷۵.
- و مریم میرشمی (۱۳۸۱) ذیل فرهنگ‌های فارسی. تهران: هرمس.
- و شکیبا صیاد (۱۳۸۳) زبان فارسی فرارودی (فارسی تاجیکی). تهران: هرمس.
- رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد (۱۳۸۲) دیوان رودکی. تصحیح سعید نفیسی. چاپ سوم. تهران: نگاه.

- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۴) «ترجمه تفسیر طبری». دانشنامه زبان و ادب فارسی. به سپرستی اسماعیل سعادت. جلد اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قرآن قدس (۱۳۶۴) تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴) فرهنگ سعدی. تهران: فرهنگان.
- الکرمینی، علی بن محمد (۱۳۸۵) تکملة الأصناف (فرهنگ عربی به فارسی). به کوشش علی رواقی. با همکاری سیده زلیخا عظیمی. جلد اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴) شکل‌گیری زبان فارسی. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- لسان التنزیل (۱۳۶۲) به اهتمام مهدی محقق. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۲) شرح التعرف لمنهب التصوف. با مقدمه و تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.
- منوچهri دامغانی، ابوالنجم احمد (۱۳۶۳) دیوان منوچهri. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ پنجم. تهران: کتابفروشی زوار.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۶) مینوی و شاهنامه. تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی.
- نسفی، ابوحفص نجم الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶) تفسیر نسفی. تصحیح عزیزالله جوینی. جلد اول. تهران: سروش.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۲) فرهنگنامه قرآنی. جلد ۱-۳. مشهد: آستان قدس رضوی.